

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

داشتیم آن روایتی بودیم که در باب طلاق قبل از دخول است و به بعضی از فروع آن که در روایت آمده بود، متعرض می شدیم. عرض کردم، یکی از آن روایات، روایتی بود که از عبید بن زراره نقل شده است. اگر بخواهیم آن قواعدی را که خودمان عرض کردیم، اجرا بکنیم، این روایت در اصل از کتاب، یعنی آن مصدر اولین، نوشتار اولین، عبدالله بن بکیر است. لیکن راوی اول، عبید بن زراره است. ایشان از عبید بن زراره نقل می کند؛ عبید بن زراره پسرعموی ایشان می شود. عبدالله بن زراره داریم و عبید بن زراره. عبید، ثقه است.

علی ای حال، روایتی بود که از عبید بن زراره نقل شده و در کتاب کافی شریف آمده و آن را خواندیم. عرض کردیم به احتمال قوی مصدر میانه و متوسط هم، کتاب ابن ابی عمیر باشد. چرا می گوئیم به احتمال قوی؟ چون یک احتمالی هم دارد که اصلاً ابن ابی عمیر کتاب عبدالله بن بکیر را برای ابراهیم بن هاشم خوانده باشد و ایشان هم همین کتاب را آورده باشد. احتمال دارد، ضعیف است ظاهر آن این است که کتاب ابن ابی عمیر باشد.

پس مصدر اول، کتاب ابن بکیر است. مصدر متوسط، کتاب ابن ابی عمیر است. متن حدیث را خواندیم. آن وقت بعد، مرحوم کلینی قدس الله سره که آقایان عنایت فرمودند چرا کلینی این دقت ها و ظرافت ها را به کار می برد؟ خود کلینی این روایت را این گونه نقل کرده اند: و عن محمد بن یحیی، یک سند دیگر، استاد ایشان که بسیار مرد بزرگواری است، عن احمد بن محمد که عرض کردیم ایشان احمد بن محمد اشعری قمی است که فوق العاده جلیل القدر و از اجلای اصحاب است و یکی از اشخاصی است که با یک دقت و ظرافت خاصی، میراث های کوفه را به قم آوردند. ما فعلاً در این نوشتارهایی که دیده ایم، در نوشتارهایی که به ما رسیده، شخصی را به دقت ایشان در نقل حدیث ندیده ایم. یعنی دقت مرحوم احمد اشعری فوق العاده است. چون می گوید من نزد و شاء رفتم، گفتم کتاب ابان بن عثمان را می خواهم، آن را درآورد و به من داد، شب بود. گفت آن را به خانه ببر، البته ایشان چون مسافر بود، به اصطلاح در مسافرخانه یا کاروانسرا بود. به جایی که هستی ببر و فردا صبح بیا و کتاب را سماع کن. گفتم نه، من سماع کتاب نمی کنم. من آن را می گذارم تا فردا صبح که آمدم، آن وقت کتاب را از شما می گیرم. چون می ترسم من کتاب را الان از شما بگیرم، بروم نزد رفقا و بمیرم همین امشب، رفقای ما خیال کنند گمان کنند این کتاب را توسط شما از ابان نقل کرده ام. چون از و شاء است، اینها خیال می کنند کتاب را توسط شما من از ابان نقل کرده ام.

یعنی نسبت می دهند. من این مقدار، خوب این خیلی دقت است انصافاً انصافاً یک دقت فوق العاده است. عرض کردم در آنچه که فعلاً به ما رسیده، شاید عده ای دیگر هم از اصحاب به این دقت بوده اند. اما این دقتی که واقعاً یک شب ایشان حاضر نیست کتاب را بدون سماع به منزل خود ببرد که مبادا من امشب از دنیا بروم و رفقای من این کتاب را به قم ببرند و بگویند این کتابی است که احمد از ابان، یعنی کتاب احمد را، از وشاء شنیده است. لذا من کتاب را نمی گیرم تا سماع کنم، بعد از شما می گیرم. تا سماع نکنم از شما نمی گیرم. بسیار خوب، این انصافاً دقت زیادی است.

و عرض کردیم، احتمالاً مناقشاتی که احمد با امثال احمد برقی، با امثال سهل بن زیاد، با امثال ابوسمینه دارد، بیشتر بر سر این جهت باشد. خوب دقت بفرمایید. بیشتر بر سر این جهت باشد. نه اینکه اینها ضعیف هستند. یعنی اینها قواعد تحدیث را مراعات نمی کنند. خیلی دقت لازم را ندارند. انصافاً ما هم اگر باشیم همین طور هستیم. بین خودمان، ما هم همین طور هستیم. اینقدر دقت لازم را نداریم؛ الان در حوزه های ما اینقدر دقت لازم متعارف نیست.

علی ای حال این دقت در مراعات، شاید ایشان دیده است سهل بن زیاد مثلاً کتب را به نحو وجاهه از بازار گرفته است. و لذا ما عرض کردیم، مشهورترین تضعیفی که سهل دارد در نجاشی آمده است. لیکن آقایان دقت نکرده اند، نجاشی ابتدا می گوید کان ضعیفاً فی الحدیث. نمی گوید کان ضعیفاً. کان ضعیفاً فی الحدیث. و دیروز توضیح کافی عرض کردیم. این کان ضعیفاً فی الحدیث، تضعیف فهرستی است، نه رجالی. کان ضعیفاً فی الحدیث، یعنی غیر معتمد علیه فیه. بر خود ایشان نمی توانیم اعتماد کنیم. یعنی چه؟ یعنی اگر بخواهیم اعتماد کنیم، باید به نسخه های دیگر نگاه کنیم. درست شد؟ و کان احمد بن محمد بن عیسی شهد علیه بالكذب و الغلو و اخرجه من قم. احمد بن محمد بن عیسی شهادت داده است که ایشان کذاب است خوب این تضعیف بسیار قوی است. یکی از تضعیف های بسیار قوی این تعبیر است. شهد علیه بالكذب.

عرض کردیم این کذب، کذب اصطلاحی ما نیست. نه اینکه ایشان کذاب بوده است. کلینی در مجموعه ی کتاب هایش، در مجموعه ی هشت جلد، ۱۹۰۰ بار از سهل بن زیاد نقل کرده است. معقول نیست کلینی از این انسان ضعیف، کذاب نقل کند. اصلاً این فی نفسه معقول نیست. پس مراد از کذب در اینجا، وقتی می گوید حدیثی یا می گوید عن الوشاء، می خواهد بگوید این شخص، من در مجلس بودم، من کوفه بودم. ایشان از وشاء شنیده، کتاب را از بازار خریده است. این به نحو وجاهه بوده است. دقت کردید؟ چون این مطلب را تاکنون کسی نگفته، لذا گفتیم امروز این توضیح را عرض کنیم.

چون بعضی از مشایخی که من می شناسم می گویند بینید این تضعیف بسیار قوی است. چون شهد ابو جعفر بالكذب که ایشان کذاب است شهادت داده. این معقول نیست که کلینی ۱۹۰۰ مورد از ایشان حدیث نقل کند؟ یعنی این چیزی معقول نیست. من فکر می کنم نجاشی هم که ابتدا گفت کان ضعیفاً فی الحدیث، می خواسته مقدمه چینی کند که این تضعیف مرحوم احمد، تضعیف فهرستی است و این شهد علیه بالكذب، کذب هم کذب فهرستی است. یعنی وقتی می گوید عن الوشاء، این در حقیقت از او نشنیده، از بازار خریده است. وقتی این مسئله وارد می شود در یک کبرای کلی، یک بحث کبروی وجود دارد. بحث کبروی. و آن اینکه اگر ما کتابی را به نحو و جاده داشتیم. مثلاً و شاء به نحو و جاده بود. مثلاً خود مرحوم سهل بن زیاد به کوفه رفته و کتاب و شاء را در بازار دیده است. به نحو و جاده نقل می کند. می گوید اگر گفتم حدثنی و شاء، این کذب است. اما اگر گفتم عن الوشاء، نگفتم حدثنی. گفتم عن الوشاء. پس این کذب نیست. این یک بحثی است که در میان علمای قدیم ما مطرح نشده است. اما در میان اهل سنت در کتب درایه الحدیث مفصل مطرح شده است. آیا این اصطلاح و بعدها به این صورت نزد ما درآمده است. آیا "عننه"، مساوق با اتصال است یا نه؟ اگر گفت "عن فلان"، یعنی شنیده ام یا قرائت کرده ام؟ یا نه، عننه مساوق با اتصال نیست؟ همین که بگوید من در کتاب او دیده ام، "عن" می تواند به کار برود. "حدثنی" نمی تواند بگوید. "اخبرنی" نمی تواند بگوید. "سمعت الوشاء" نمی تواند بگوید. می گوید من گفتم "عن الوشاء"، نگفتم که "اخبرنی"، "حدثنی". این یک مبنای حدیثی است. و لذا "کان ضعیفاً فی الحدیث"، این است که مبنای ایشان در حدیث ضعیف است. خوب دقت کنید. این با وثاقت ایشان نمی سازد. حتی با جلالت قدر ایشان هم می سازد.

من چند بار این مثال را تکرار کرده ام. مرحوم شیخ عباس قمی در کتاب مفاتیح، شیخ عباس بسیار جلیل القدر است، مرد بسیار بزرگواری است، فوق العاده. مثلاً زیاد می گوید شیخ طوسی به سند معتبر از فلان نقل کرده است. من به بعضی از اینها مراجعه می کنم، سندش هم معتبر نیست. اما ایشان دروغ نگفته است. ایشان مبنایش این است، آنچه در کتب اربعه است، حجت است. دقت کردید؟ آنچه در کتب اربعه است، حجت است، معتبر است.

یکی از حضار: پس باید بگوییم اشهر الکذابین به شیخ عباس.

آیت الله مددی: با اینکه سند ضعیف است. دقت کردید؟ اشتباه نشود. سند ضعیف است. لیکن چرا؟ این مبنا است. لذا به آن می گویند قواعد تحدیث، مبنای حدیث شناسی. این مبنای حدیث شناسی است. سهل بن زیاد بر مبنای حدیث شناسی، ادعایش این بوده که من عننه را به کار برده ام، گفتم "عن سهل..."، "عن و شاء"، نگفتم "حدثنی الوشاء". و اشکالی ندارد.

عرض کردم به این عنوان، مسئله در میان قدمای ما مطرح نشده است. اما در میان تألیفاتی که اهل سنت در درایه دارند، چرا، مطرح شده است. لذا این چون یک مشکلی که اهل سنت دارند، مسئله‌ی تدلیس است. این را هم توضیح بدهم. تدلیس یعنی تزویر کردن، غل و غش به کار بردند. تدلیس، مثلاً دیده‌ام بعضی از آقایان ما نوشته‌اند شما چطور به فلانی اعتماد می‌کنید؟ فلانی گفته است "کان مشهوراً بالتدلیس" یا "کان یدلس". این تدلیس در اصطلاح اهل سنت، منافاتی با وثاقت و جلالت هم ندارد. اصلاً این، عرض می‌کنم یکی از مشکلات این است که ما یک اصطلاحاتی داریم، اهل سنت اصطلاحات دیگری دارند. من دیده‌ام گاهی از اهل سنت، حتی از بزرگان‌شان نمی‌خواهم نام ببرم، به حدیثی اشکال می‌کند، مطلبی می‌گوید، آن اهل سنت می‌گوید ایشان خلاف اصطلاح صحبت کرده است. این اصطلاح نیست. ما چنین اصطلاحی نداریم. راست می‌گوید، خلاف اصطلاح آنهاست. تدلیس منافاتی با وثاقت بلکه جلالت هم ندارد.

تدلیس از "دَلَس" به معنی تاریکی، چه در تاریکی. یعنی ایشان در راه تاریکی قلم در اسناد برداشته است. و لذا مثلاً اگر کسی مدلس بود، ممکن است از ائمه‌ی شأن هم باشد، تدلیس می‌کند. چگونه تدلیس می‌کند؟ به این معنا. مثلاً می‌گوید این آقا، آن آقا را درک کرده است. فرض کنید بنده آقای حکیم را درک کرده‌ام، به عنوان مثال. می‌گویم آقای حکیم این گونه فرمودند. می‌گویند تو خودت شنیدی؟ می‌گوییم نه، من خودم نشنیدم، فلانی به من گفت. می‌روند از او سؤال می‌کنند، آن فلانی هم ثقة است ها. دقت کردید؟ تدلیس این نیست که دروغ بگوید. ما گمان می‌کنیم تدلیس که در کلمات اهل سنت آمده، به معنای دروغ گفتن است، به معنای تزویر است، به معنای فریب است. تدلیس این است که نام واسطه را نمی‌برد، در حالی که معاصرت با او داشته است. انسان تصور می‌کند که از او شنیده است.

در موردی هست که در بغداد بودم، شخصی گفت "حدث... قال فلان" مثلاً. به او گفتند از خودش شنیدی؟ گفت نه، از فلانی شنیدم. آن فلانی هم در شام بود. ایشان تا شام رفت. بلند شد و به شام رفت. گفت فلان شخص مطلبی را از آقای فلان نقل کرده و گفته از شما شنیده‌ام. تو خودت از او شنیدی؟ گفت نه، من از فلانی شنیدم. اسم‌هایشان را نوشته‌اند. آن شخص در بصره بود. از شام به بصره آمد. از این سؤال کرد، گفت بله من شنیدم. دقت کردید؟ سند درست است، اما اسم را نبرده است. یعنی موهم است.

مثلاً فرض کنید بنده زیاد به درس آقای خویی رفته‌ام. می‌گویم آقای خویی این گونه فرمود. از من می‌پرسند خودت شنیدی؟ می‌گویم نه، فلانی برای من نقل کرد. به واسطه است. این را تدلیس می‌گویند. تدلیس نه به معنای دروغ گفتن است. نه به معنای تزویر است. لذا گاهی ائمه‌ی شأن تدلیس دارند. و لذا در بین اهل سنت رسم است، اگر این کسانی که متهم به تدلیس هستند، بگویند "عن فلان"، می‌گویند شبهه تدلیس وجود دارد. اما اگر گفت "سمعت فلان"، می‌گویند "زالت شبهة التدلیس". معنای این "زالت شبهة التدلیس" معلوم شد.

گاهی در ائمه‌ی شأن به کار برده‌اند. نه اینکه برای امثال بنده، طلبه‌های جوان. در ائمه‌ی شأن کلمه تدلیس را به کار برده‌اند. لذا می‌گویند مثلاً گفت "حدث به نحو العننة و فيه شبهة التدليس". اما اگر گفت "سمعتُ"، این اشاره به این است که تدلیس نشده و خودم شنیده‌ام. وقتی عبارات افراد بعدی می‌آید، می‌گویند که فلانی از فلانی نقل کرد "و صرح بالسمع". ببینید. "و صرح بالسمع، فزالت شبهة التدليس". احتمال تدلیس برداشته شد. این طور نیست که به واسطه نقل کرده باشد. این اصطلاحات را خواهش می‌کنم خیلی دقت بفرمایید. چون این مصیبت ماست، مخصوصاً الان که ما داریم با دنیای خارج ارتباط پیدا می‌کنیم. با دنیای اسلام رابطه پیدا می‌کنیم، باید اصطلاحات یکدیگر را بفهمیم. یک مشکل این است، نه آنها اصطلاحات ما را بلد هستند، نه ما اصطلاحات آنها را بلدیم. هر دو طرف ما مشکل داریم. باید به اصطلاحات یکدیگر ملتفت شویم. دقت کردید؟ این مسئله‌ای است که...

پس بنابراین مرحوم سهل بن زیاد دارای شبهه تدلیس است. "كان ضعيفاً في الحديث". نه اینکه سهل بن زیاد دروغ گفته است. نمی‌شود، معقول نیست شخصی دروغ بگوید، آن هم احمد اشعری شهادت بدهد و کلینی که با یک واسطه، شاگرد بالواسطه احمد اشعری است، ۱۹۰۰ حدیث از او نقل کند. این به عقل جور در نمی‌آید. "حدث العاقل بما لا يعقل، فان صدقه فهو غير عاقل". این معقول نیست که ایشان ۱۹۰۰ حدیث از چنین شخصی نقل کنند. آن هم چه کسی؟ از کلامی که از استاد مع الواسطه‌اش نقل شده است. مثل اینکه بنده کلامی از نائینی برای شما نقل کنم.

یکی از حضار: کلینی سره از ناسره را تشخیص داده، ۲۵۰۰ و خورده‌ای روایت دارد، حدود ۱۹۰۰ تای آن را که دیده سره است آورده ... غلبه دارد.

آیت الله مددی: اگر حرف مرحوم به اصطلاح مرآة العقول، مرحوم مجلسی را قبول کنیم، کلینی ۱۶، نزدیک به ۱۷، یعنی ۱۶۶۰۰ حدیث دارد. نزدیک به ۹۰۰۰ تای آن را ایشان حکم به ضعف کرده است. بیش از نصف آن را حکم به ضعف کرده است.

خدا رحمت کند مرحوم آقای بجنوردی می‌فرمودند من مرآة العقول را خریدم که مطالعه کنم، از خود ایشان شنیدم. فرمودند مقداری که مطالعه کردم دیدم دارد عقاید من را خراب می‌کند. چرا؟ مثلاً فرض کنید باب الاشارة للناس على ابوالحسن الهادی را نگاه کنید، ۱۷، ۱۸ روایت دارد، تماماً ضعیف است. خوب وقتی تماماً ضعیف است، امامت امام هادی زیر سؤال می‌رود. گفتند عقاید من را خراب می‌کند. کتاب را فروختم. خدا با ...

یکی از حضار: خوب علامه‌ی مجلسی فرق می‌کند با ضعیف

آیت الله مددی: آهان، لذا مجلسی غالباً می گوید "ضعیف عند المشهور". چون خود ایشان قبول ندارد. دقت کردید؟ این هم که شما فرمودید نیست. آمار این است.

و این کلینی "اوثق الناس" است. نجاشی این عبارت را در مورد کس دیگری نگفته است. "اوثق الناس فی الحدیث و اثبتهم فیه". این شوخی نیست کلینی. و واقعاً هم همین طور است. مرد فوق العاده ای است. این طور نیست که به سهل بن زیاد که استاد مع الواسطه اش گفته است، مثلاً مرحوم نائینی چیزی گفته باشد، ما بیاییم این طور صریح خلاف نائینی عمل کنیم. نائینی گفته باشد این آقا را من می شناسم، کذاب است، و مع ذلک من از او نقل کنم. این نمی شود اصلاً معقول نیست اصلاً غیرقابل تعقل است این مطلب. دقت کردید؟ آن هم در این حجم از حدیث، اصلاً غیرقابل تعقل است.

و لذا سر اینکه... البته این عبارت "شهد علیه ابو جعفر"، این را مرحوم صدوق، مرحوم شیخ طوسی نقل نکرده است ها، روشن شود. این را فقط نجاشی آورده است. شیخ طوسی این عبارت را نیاورده است راجع به سهل بن زیاد. در اصحاب امام عسکری توثیق او را هم کرده است سهل بن زیاد را. یعنی در یک جا از کتاب هایش توثیق کرده است.

حالا به هر حال، این دقت بفرمایید. از اینکه نجاشی... اینها بسیار دقت داشتند، انصافاً اصحاب ما فقط چون در مشکلات بودند، بسیار ظرافت به کار بردند. اصحاب ما دقت های عجیبی داشتند. نجاشی ابتدا خودش مقدمه چینی می کند. می گوید "کان ضعیفاً فی الحدیث". بعد می گوید احمد گفت که "شهد علیه". دقت کردید چه شد؟ یعنی می خواهد بگوید حق این است که ایشان کذاب نیست. در مبانی حدیثی ضعیف است. خوب انصافاً آن قصه ای که من از احمد نقل کردم، با این حالتی که سهل بن زیاد دارد، تفاوت از زمین تا آسمان است. انصافاً دو چیز متفاوت است. آن کسی که حاضر نیست یک شب کتاب را ببرد در حالی که سماع نکرده، با آن کسی که می خواهد برود از بازار کتاب را بخرد، از زمین تا آسمان فرق می کنند.

غلو را هم عرض کردم، غلو سیاسی است. اصولاً عرض می کنم از قرن دوم که قیام ها علیه بنی عباس شروع شد و این قیام ها همه سرکوب شد، این قیام ها ابتدا در مرکز بود. مقداری در کوفه بود، مقداری در مدینه بود، مقداری در بصره بود. همه ی این قیام ها سرکوب شد. تدریجاً کسانی که دنبال حرکت مسلحانه و قیام بودند، یا به شهرهای دور رفتند، یا به مناطق کوهستانی رفتند. چون از شر حکومت امان پیدا می کردند. در قم ما غلات داریم، اشتباه نشود. سنی هم داریم. سنی هایی که در قم بودند، از طرف حکومت بودند، یعنی عامی. اما فطحی و واقفی و کیسانیه و بقیه مذاهب را نداریم. این دو گروه را داریم. غلات را در قم داریم.

چون قم شهر دوری بود، از دسترس حکومت بغداد خارج بود. غلات در قم بودند. این غلات، غلات سیاسی هستند. چون غیر از این نکته‌ای که در باب احمد به لحاظ حدیثی نقل کردیم، احمد "کان صاحب السلطان". چون عرض کردیم، قم در ابتدا خیمه بود. کومه یعنی خیمه. کومه معرب کلمه خیمه است. قم کومه بود، یعنی خیمه بود. منطقه‌ی شبانی بود. یعنی منطقه‌ی چوپانی بود. شهر نبود. اشاعره که در سال ۸۳ زمان حضرت سجاد به قم آمدند، اشاعره از آن زمان هستند. حجاج در زمان امام سجاد به قم آمدند. اشاعره که به قم آمدند، تدریجاً شهر قم را به شهر تبدیل کردند. چون شهریت قم به دست اینها افتاد، اداره‌ی شهر هم به اینها داده شد.

یعنی احمد اشعری، جنبه‌ی ریاست داشت. جنبه‌ی سیاسی در آن مطرح بود. این غلو، غلو سیاسی است. برای همین هم او را از قم بیرون کرد. اینها هستند، بودند چرا غلات سیاسی در قم بودند؟ نمی‌شود انکار کرد. نه غلوی که نماز نخوانده یا غلوی که ائمه را خدا می‌دانند، نه، این غلو مراد نیست.

آن کذب هم کذب اصطلاحی است. یعنی "ضعیف فی الحدیث". نه اینکه واقعاً کذاب بود. این عبارت نجاشی را به نظر من آقایان درست نتوانسته‌اند عنایت کنند. این عبارت را هم که مرحوم نجاشی نقل می‌کند، منحصرأ ایشان گفته است. جای دیگری نداریم که از احمد اشعری نقل شده باشد، کس دیگری هم نقل نکرده است. اگر کسی هم نقل کرده، از همین نجاشی گرفته است، مستندش نجاشی است. روشن شد. این مطالب... اینها کارهای دقیق علمی را انجام می‌دادند که الان توجه به آنها کم شده است.

مرحوم کلینی قدس سره این حدیث را از ابتدا از کتاب ابن ابی عمیر، از کتاب ابن ابی عمیر آورده و بعد این طور می‌گوید: "و عن محمد بن یحیی"، در خود کلینی است، "عن احمد بن محمد" که این مراد اشعری است که از اجلای اصحاب است، "عن ابن فضال". عرض کردم "ابن فضال" در وسط سند در کتاب کافی مراد پدر است. "ابن فضال" در کتاب تهذیب در اول سند مراد پسر است. یعنی تشخیص بدهید. "ابن فضال" در اینجا پدر است. یعنی حسن بن علی بن فضال. حسن. "ابن فضال" در کتاب شیخ طوسی که در اول سند می‌آید، پسر است. آن هم خصوص علی. چون سه پسر داشت: محمد و احمد و علی. مراد خصوص علی است. پسر منظورشان است. دقت کردید؟ و ما نمی‌دانم شاید به صلاح حدیث باشد، آمارگیری دارم، می‌تواند بکند که احمد اشعری از ابن فضال یا حسن بن علی بن فضال، خیلی داریم. در کافی بسیار داریم. من چون آمارگیری نکرده‌ام، احتیاطاً می‌گویم ده‌ها حدیث. ده‌ها حدیث ما داریم، بلکه شاید هم بیشتر، که این سند وجود دارد و درست هم هست. مرحوم کلینی که به کوفه رفته، آثار ابن فضال پدر را از ایشان شنیده و به قم آورده است. روشن شد؟

از ابن فضال، "عن ابن بکیر، مثله". این هم یک بحثی است که ایشان هم می گوید "مثله"، "نحوه". بعضی گفته اند فرق دارد، بعضی گفته اند فرق نمی کند. روشن نیست تفاوت آنها. "الا انه قال، ساق اليها غنماً و رقيهاً فولدت الغنم و الرقيق". یعنی نکته آن چیست؟ چرا کلینی این کار را کرده است؟ ببینید کلینی چقدر دقیق است. آقایان ما الان تسامح کرده اند. ایشان دو نسخه از کتاب ابن بکیر را نقل می کند. یک نسخه، نسخه ی ابن ابی عمیر است، یک نسخه، نسخه ی ابن فضال است. روشن شد؟ یک نسخه، نسخه ی ابن ابی عمیر است. در نسخه ی ابن ابی عمیر فقط "غنم" آمده است. در نسخه ی ابن فضال، "غنم و رقیق" آمده است. "عبد" یعنی برده. "رقیق" یعنی برده. دو نسخه وجود دارد.

و ما در مباحثی که در متن حدیث داشتیم، گاهی آثار بسیاری بر این مطلب بار کردیم. یعنی آثار مهمی بر این مطلب بار کردیم. دیگر نمی خواهم تکرار کنم. در آن مباحث متعرض شدیم. این دقت کلینی است. فقط تأمل نکرده اند که چرا ایشان سند را تکرار می کند؟ سند را تکرار نکرده است.

یکی از حضار: سند دیگری است.

آیت الله مددی: آها، نسخه دیگری است.

از ابن بکیر در حقیقت نسخه ی دیگری دارد ایشان. و آن نسخه ی ابن فضال است. و این نسخه هم صحیح است. این احمد اشعری که از بزرگان قم، از اجلای قم است و حدیث شناس بسیار بزرگی است و مبانی حدیثی او هم در کمال متانت و قوت است، ایشان نقل می کند. محمد بن یحیی هم که از مشایخ کلینی و از اجلا و عیون طایفه است. دقت می کنید؟

این از کارهایی است که مرحوم کلینی دارد. دو نسخه را با یکدیگر مقابله می کند. لیکن متأسفانه صاحب وسائل دقیقاً نقل نمی کند. کراراً و مراراً عرض کرده ایم، یکی از اشکالات مرحوم آقای بروجردی بر صاحب وسائل همین بود. اصلاً علت اینکه "جامع الاحادیث" نوشته شد، برای همین بود. که صاحب وسائل اختلاف متون را دقیق نمی آورد. حالا اینجا مقداری آورده است، اما اختلاف بیش از این است. صاحب وسائل دقیق نمی آورد. یعنی با دقت این مطلب را نقل کرده باشد نیست. پس یک نسخه، نسخه ی ابن ابی عمیر است. بله.

یکی از حضار: استاد این نقل که احمد اشعری از ابن فضال دارد، من باب وجاده است یا سماع؟

آیت الله مددی: نه، ابن فضال از احمد،

یکی از حضار: احمد از ابن فضال، در کافی ۴۷۲ مورد آمده است.

آیت الله مددی: عرض کردم شاید صدها، من احتیاط کردم و گفتم ده‌ها. از باب احتیاط گفتم. عرض کردم بسیار زیاد است. من چون شمارش نکرده‌ام. من آماری را که می‌گویم، غیر از آمارهایی که نوشته شده، آماری را می‌گویم به خاطر اینکه به اصطلاح مروی دیده‌ام. و اگر ما کتاب مرآت العقول را قبول کنیم، خوب بیش از نصف کافی ضعیف است.

یکی از حضار: در این مناظرات با اهل سنت هم خیلی این را بر سر ما می‌کوبند.

آیت الله مددی: در جلسه‌ای که راجع به سنت پیغمبر در ترکیه بود، یکی از آقایان از ایران شرکت کرده بود. بله. گفت که کافی مثلاً حدیثی که نقل کرده، نصفش یا بیش از نصف آن ضعیف است. شما اهل سنت هم بیایید همین را درباره‌ی بخاری بگویید. آن سنی‌ها بلند شدند و گفتند بسیار خوب، شما درباره‌ی کافی گفتید، ما درباره‌ی بخاری نمی‌گوییم. گفت ما درباره بخاری نمی‌گوییم. اینکه می‌گویم مواظب باشید، دقت کنید، حدیث‌شناسی لازم است، به این خاطر است. چون من این ابتلائات را دیده‌ام، خبر دارم. گفت شما راجع به کافی بگویید، بسیار خوب. اما راجع به بخاری ما نمی‌گوییم. ما بخاری را هم وزن کتاب الله می‌دانیم. عنایت فرمودید؟

این ضعیف نیست. من مراتب ضعیف را... مقداری هم در اوایلی که به قم آمدم، کاری را شروع کردیم، نمی‌دانم حالا شاید یکی دو دفتر هم نوشتیم. احادیثی را که مرحوم مرآت العقول حکم به تضعیف کرده، نکته‌های فنی آن را ما مشخص کردیم که این احادیث با این نکات فنی ضعیف نیستند، نه. اینکه ایشان گفته ضعیف، اصلاً ضعیف نیستند. سر اینکه کلینی آورده، آن سر را هم بیان کردیم. مرحوم مجلسی چون بحث رجالی است، اگر بحث رجالی شد، همان نتیجه را می‌گیریم. اما اگر بحث فهرستی شد، این طور نتیجه می‌گیریم.

یکی از حضار: شواهد قبلی وجود داشته است که ایشان آن را آورده است. سخن کلینی شواهد قبلی داشته که آورده است؟

آیت الله مددی: قطعاً. شواهد "اوثق الناس فی الحديث و اثبتهم فیه". و اگر در جایی شبهه دارد، اصلاً کلینی ۱۰، ۲۰، ۳۰، ۴۰ باب می‌آورد، بعد می‌گوید "باب النوادر". این "باب النوادر" احادیثش به ابواب سابق برمی‌گردد. لیکن جدا کرده و به عنوان "باب النوادر" جدا کرده است. یعنی خود کلینی آنجایی که در حدیث تأمل دارد، عنوان داده است: "باب نادر"، "باب النوادر"، "نوادر"، "النوادر". مرحوم کلینی عنوان داده است. این گونه نیست که ایشان حواسش پرت بوده باشد. آن هم ممکن است در باب نوادر حدیث صحیح باشد.

و لذا عرض کردیم یکی از اشکالاتی که الان هم به وسائل هست، به وافیه هست، به بحار هست، و اخیراً هم به جامع الاحادیث هست،

عناوین ابواب کلینی را نیاورده‌اند. ممکن است یک حدیث صحیح باشد، ولی کلینی آن را در باب نوادر آورده است.

گفته اند کافی، جلد فلان، صفحه فلان. اگر عنوان باب را هم بیاورند، روشن می شود که برای ایشان قابل اعتماد بوده یا نبوده است. دقت کردید؟ عناوین ابواب کلینی را در این مجامع حدیثی که ما داریم، ذکر نکرده اند. فقط صفحه و جلد را ذکر کرده اند. و معلوم شد که چه نکات فنی باز در این جهت وجود دارد. همین جا الان برایتان روشن شد. مرحوم کلینی می خواهد بگوید دو نسخه از کتاب ابن بکیر نقل شده است. هر دو هم از بزرگان هستند. یکی ابن ابی عمیر، یکی هم جناب مستطاب ابن فضال پدر که بسیار بزرگوار است. حالا در کلام ابن ابی عمیر، "رقیق" نیامده است. فقط "شات" آمده است، گوسفند. در نسخه ابن فضال پدر، گوسفند یا برده آمده است. دو تا آمده است. یا رقیق، رقیق و گوسفند. رقیق هم اضافه شده است.

یکی از حضار: ابن فضال پدر کتاب داشته است یا راوی بوده است؟

آیت الله مددی: بله. کتاب داشته است اما مقداری از آن... مقداری از آن را احمد به تنهایی ذکر کرده است. شرح کتب ابن فضال هم نیاز به بررسی دارد که بررسی شده اما حالا گفتن آن لازم نیست. علی ای حال...

یکی از حضار: فضال یعنی چه؟

آیت الله مددی: بله آقا.

یکی از حضار: فضال یعنی چه؟

آیت الله مددی: شاید از فضیلت باشد، نمی دانم. یا اسم عربی باشد یا غیر عربی. فضال اسم جدش است.

دقت کنید. اگر از ما سؤال کنند که آیا ترجیح را با نسخه ی ابن فضال بدهیم که "رقیق" دارد یا... چون این تکرار شده و اختصاص به اینجا ندارد، جاهای دیگر هم آمده است. یا نسخه ی ابن ابی عمیر که از اجلای اصحاب است، از عیون اصحاب است. دقت می کنید؟ سؤال. ترجیح. کلینی ترجیح نداده، هر دو نسخه را آورده است.

یکی از حضار: آنکه اول آورده، ترجیح نیست؟

آیت الله مددی: نمی دانم در باب اول آورده است یا نه، نمی دانم.

یکی از حضار: اول این سند را آورده، بعد اختلاف را در دومی گفته است.

آیت الله مددی: بله، گاهی می شود که اول می آورد. این عبارتی است که در کتاب به اصطلاح "رشحات" آمده است. در "رشحات" میرداماد که کلینی "الاصح فالاصح" نقل کرده است. این مطلب ثابت نیست. نمی دانم "رشحات" از کجا گرفته است. این مطلب ثابت نیست که کلینی "الاصح فالاصح" نقل کرده باشد. حالا به هر حال شاید هم به قول شما اصح باشد.

یکی از حضار: نه، در همین روایت هم اول این سند را آورده، بعد اختلاف را ذکر کرده است.

آیت الله مددی: بعد دومرتبه سند را می آورد و...

یکی از حضار: اضافه اینکه این مطلب که اگر این نسخه دوم باشد با صدر روایت سازگار است.

آیت الله مددی: آن صدر روایت هم در آن "غنم و رقیق" است. هر دو با هم هستند. اینجا صدر روایت فقط "شات" است.

یکی از حضار: "مثله" را ظاهراً خود کلینی هم دارد، درست است؟

آیت الله مددی: بله؟

یکی از حضار: خود این "مثله" از کلینی است؟

آیت الله مددی: این گاهی اوقات کار کلینی است. این کار گاهی اوقات...

یکی از حضار: می گویند از خود کلینی است.

آیت الله مددی: گاهی اوقات "مثله" از کلینی گرفته شده است. اما در بسیاری از جاها از مرحوم صاحب وسائل است.

یکی از حضار: نه، اینجا خود کلینی دارد: "الا انه فلان..."

آیت الله مددی: اما این صدرش... آن وقت مرحوم شیخ... روشن شد چه می خواهم بگویم؟

حالا دنباله ی آن را هم بگویم. بعد فرمود "محمد بن الحسن"، محمد بن الحسن مرحوم شیخ طوسی است، "باسناد عن علی بن

حسن الفضال". ببینید، ایشان از کتاب ابن فضال پسر نقل کرده است. آن وقت آمدند و دیدند آن چیزی که شیخ طوسی در "تهذیب" نقل

می کند با آنچه در "کافی" هست، فرق می کند، به شیخ طوسی حمله کردند.

عرض کردم بدترین عبارتی که من درباره شیخ طوسی دیده‌ام، این عبارتی است که در کتاب "حداث" آمده است. نمی‌دانم چند بار... من شاید سه، چهار بار دیده‌ام. شاید مجموعاً ۱۰، ۲۰ بار، ۱۵ بار ایشان این عبارت را تکرار کرده است: "قل ما توجد رواية عند الشيخ سلمت من الزيادة او النقيصة او التحريف او النقص او التصحيف سناً او متناً". چه عبارتی است که شما راجع به شیخ طائفه می‌فرمایید؟ این یکی از نعم الهی است تا آنجایی که من دیده‌ام البته، در مراجعاتی که به کتب اهل سنت داشته‌ام، یا سنی‌ها این را ندیده‌اند یا ملتفت معنای آن نشده‌اند. این بدترین اهانت به مذهب طائفه است. این شیخ الطائفه است. اصلاً می‌گوید روایتی که نزد شیخ سالم باشد، سناً و متناً، زیادی در آن نباشد، نقیصه‌ای در آن نباشد، بسیار کم است. خوب، این اگر طلبه‌ی عادی هم نقل کند حجت نیست. اگر طلبه‌ی ابتدایی هم نقل کند حجت نیست. چطور؟

ببینید اخباری‌ها متأسفانه، متأسفانه، همین که چون به همه اخبار رو آوردند، هیچ توجهی در تاریخ و این قسمت‌ها نکردند. اینجا شیخ می‌گوید "علی بن حسن"، این پسر ابن فضال است. بعدش هم می‌گوید "عباس بن عامر"، این اصلاً عوض شد. نه ابن ابی عمیر است، نه ابن فضال پدر. "عن عبدالله بن بکیر" این در حقیقت یک نسخه سومی است. روشن شد؟ بعد از این شرح‌هایی که ما دادیم، ان شاء الله روشن شود. در نسخه‌شناسی اگر اینها کار می‌کردند، کارهای فهرستی می‌کردند، این... مرحوم صاحب حدائق است.

عرض کردیم در نوشتارهایی که ما داریم، تا آنجایی که ما داریم، اولین کسی که ملتفت این شد که شیخ متن روایتش با متن کافی یا "فقیه" نمی‌سازد فقیه که هیچی، خارج است، با کافی نمی‌سازد، مرحوم شهید ثانی است. در درایه خودش دارد که موارد اختلاف زیاد است. و مرحوم پسر ایشان، صاحب معالم، پسر ایشان در منتقى الجمان آورده است، اما تند نشده است.

و عرض کردیم نکته اساسی در منتقى الجمان، تهذیب شیخ به خط شیخ نزد او بوده است. یک حدیث را از کافی نقل می‌کند، می‌گوید لیکن در تهذیب متن این‌گونه است. تهذیب شیخ در اختیار او بوده است. لیکن مشکل منتقى الجمان این است که احادیث صحیحه و حسنه را آورده است. موثقه و ضعیفه را نیاورده است. روشن شد؟ چون منتقى الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان. بعدش هم تا اوایل حج است، فوت می‌کند. اگر کتاب کامل می‌شد و کتب را مقایسه می‌کرد، بسیار خوب بود. ما مقارنه‌ی متن کم داریم. بعد از منتقى الجمان در جواهر است. جواهر اصلاً این کار را نمی‌کند. حتی وسائل، وسائل خیلی کم مقابله متن دارد. این کار را آقای بروجردی انجام دادند. و آقای بروجردی نظرشان این بود که باید متون به دقت نقل شود. دقت می‌کنید؟ باید به دقت نقل شود.

البته من از حضرت آیت الله سیستانی شنیدم که ایشان می فرمودند در آن نظری که ایشان داشتند، اختلاف متون بین کتب اربعه را آوردند مرحوم آقای بروجردی. مثلاً گاهی یک حدیث در خصال صدوق هم هست. آن هم اختلاف متن دارد. اختلاف متن با خصال و غیره را نیاوردند. من الان از ایشان شنیدم. خوب چون می دانید در لجنه‌ی جامع الاحادیث یا لجنه‌ی وسائل به آن می گفتند، در زمان آقای بروجردی ۲۱ نفر یا ۲۲ نفر بودند. آقای سیستانی آن زمان جزو اینها نیستند. آقای ابطحی، برادران ابطحی، جزو همین لجنه هستند. و آن آقای ربانی شیرازی، اینها جزو لجنه‌ی جامع الاحادیث هستند. حتی آقای ابطحی برای من نقل می فرمودند که چون در تابستان مرحوم آقای بروجردی به وشنوه می رفتند، درس‌ها تعطیل می شد، ما هم هفته‌ای یک بار به وشنوه می رفتیم و مشکلات حدیثی را با ایشان آنجا مطرح می کردیم. آقای ابطحی برای من نقل کردند.

می فرمودند که ایشان یک روزی صحبت شد که این احادیث اختلاف دارد و مخصوصاً گاهی این حدیث طولانی است، صدر آن در یک باب، ذیل آن در یک باب، وسط آن در یک باب. این را در کدام باب ما بیاوریم؟ مناسبات باب را. ایشان فرمودند که آقای بروجردی فرمودند ببینید آقای ابطحی چه می گویند. هرچه آقای ابطحی گفتند به همان عمل کنید. منظورم آقای سید محمد علی ابطحی است. هر دو برادر بودند، اما این نکته را آقای سید محمد علی ابطحی برای من نقل کردند. آقای سیستانی چون جزو لجنه‌ی جامع الاحادیث نبودند، شاید شنیده اند به هر حال. چون سند نقل نکردند.

علی ای حال، اما در این چاپ بعدی به نظرم در جامع الاحادیث، به هر حال صحیح آن این است که تمام نسخ روایت بررسی شود. نه خصوص کتب اربعه. اگر در غیر کتب اربعه هم هست و اختلاف متن وجود دارد، آن هم بررسی شود. اختلاف سند هست، اختلاف متن هست، آنها هم مورد بررسی قرار بگیرد. اکتفا به کتب اربعه نشود. من هم خسته شدم دیگر.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

حالا به مناسبت بیع... خیلی خارج شدیم. بحث کلاً خارج شد.

یکی از حضار: خوب خارج شدیم.

آیت الله مددی: بله خوب خارج شدیم. اما فوایدی است که چون متأسفانه در حوزه‌های ما گفته نمی شود.